



ساخت‌های اتصالی و غیراتصالی در فارسی

بهزاد رسولی^{*۱}

سمیه حنّان^۲

مقاله پژوهشی

چکیده

رویکردهای متفاوتی در مقوله‌بندی واژگان وجود دارد. در دیدگاه نقشی رده شناختی به زبان، مقوله واژه‌ها براساس نقشی که در جمله ایفا می‌کنند تعیین می‌شود و واژه‌ای نمی‌تواند ذاتاً اسم، صفت و غیره باشد. هنگامی که یک شیء، شیء دیگری را توصیف می‌کند ممکن است شیء اول به‌عنوان یک نقطه‌ی اتصال برای شیء دوم باشد و به شناسایی آن کمک کند که این رابطه نشان دهنده‌ی نقش اتصالی است. در سوی دیگر ممکن است توصیف کننده‌ی شیء فقط نوع آن را مشخص کند که این نقش را غیر اتصالی می‌نامند (کرافت، ۲۰۲۳) پژوهش حاضر نشان می‌دهد در فارسی ساخت‌های نشان دهنده‌ی تملک، روابط خویشاوندی، اعضای بدن و روابط فضایی- مکانی نشان دهنده‌ی نقش اتصالی و ساخت «اسم به اضافه‌ی پسوند آنه» نشان دهنده روابط غیر اتصالی یا مشخص کننده نوع است.

کلیدواژه‌ها: اتصالی، غیراتصالی، شیء، مرجع دار

✉ rasoolib1@yahoo.com

✉ aye.hannan@gmail.com

۱- دانشجوی دکتری زبان شناسی دانشگاه بوعلی سینا

۲- دانشجوی دکتری زبان شناسی دانشگاه بوعلی سینا

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۳

شناسه دیجیتال (DOI): ۱۰.۲۲۰۸۴/RJ.HLL.۲۰۲۴.۲۹۳۱۰.۲۳۲۳

۱- مقدمه

بحث مقوله‌بندی در زبان از جمله بحث‌های مهم و پایه‌ای است و تعیین مقوله واژگانی براساس چارچوب‌های مختلفی صورت پذیرفته است. نخستین تقسیم‌بندی واژه‌ها به اسم، فعل، صفت و... بر اساس شرایط لازم و کافی بود که نگاهی معنایی به بحث مقوله‌بندی داشت. به‌گفته‌ی باطنی (۱۳۶۶) این همان دستور زبانی است که زبانشناسان به آن دستور سنتی^۱ می‌گویند. وی (همان: ۱۸) از دیونی سیوس تراکس نام می‌برد که برای اولین بار دستور زبان را علمی مستقل تلقی کرد و اجزای کلام را نیز به هشت جزء اسم، صفت، فعل، ضمیر، حرف تعریف، حرف اضافه، قید و حرف ربط تقسیم کرد که در دستور سنتی باقی مانده و صوت^۲ نیز به آنها اضافه شده است.

طبق این تعریف معنایی به‌عنوان مثال اسم واژه‌ای است که به کسی یا چیزی اشاره می‌کند و صفت را باید واژه‌ای دانست که حالت و چگونگی چیزی یا کسی را می‌رساند. ایرادی که به مقوله‌بندی در دیدگاه نقشی وارد است این است که نمی‌توان واژه‌ای را ذاتاً اسم، صفت و غیره در نظر گرفت. به‌عنوان مثال در زبان انگلیسی اگر واژه‌ی "stone" (سنگ) را اسم بدانیم، مقوله‌بندی مذکور در توجیه عبارتی همچون "Stone wall" (دیوار سنگی) کارایی لازم را ندارد. زیرا اینجا واژه‌ی "stone" نقش توصیف‌کننده‌ی واژه‌ی دیگری (wall) را بر عهده دارد و هم ردیف واژه‌گانی همچون tall, big و... قرار می‌گیرند که در دستور سنتی صفت به‌شمار می‌آیند.

معیار دیگر برای مقوله‌بندی واژگان استفاده از ویژگی‌های صرفی نحوی برای دسته‌بندی آنها به اسم صفت و غیره است. معمولاً عنوان می‌شود واژه‌ای که نشانه‌ی تفضیلی و عالی یعنی "تر" و "ترین" در فارسی بگیرد صفت محسوب می‌گردد یا این که ستاک گذشته با پسوند "e" در فارسی "صفت مفعولی" می‌سازد. مانند: شسته و خوانده؛ همچنین می‌توان به آخر آنها واژه‌ی "شده" را اضافه کرد مانند: خوانده شده، شسته شده (انوری و گیوی، ۱۳۷۶: ۱۴۳). اما بررسی بیشتر نشان می‌دهد این معیار نیز دقت کافی را در مقوله‌بندی واژگان ندارد زیرا به‌عنوان مثال واژه‌ای مانند رسیده را نمی‌توان صفت مفعولی به‌شمار آورد و نمی‌توان به آن شده اضافه کرد (*رسیده شده). یا واژه‌ای مانند "فروخته" به‌عنوان صفت کاربرد ندارد (*ماشین فروخته). همچنین واژه‌ی "آمده" دو ایراد مذکور را همزمان با هم دارد؛ به این صورت که نه به تنهایی به‌عنوان صفت استفاده می‌شود و نه به همراه "شده" کاربرد دارد؛ *مرد آمده و *آمده شده".

معیار سوم مقوله‌بندی می‌تواند مقوله‌بندی بر اساس نقش و کاربرد باشد. طبق این معیار تمایز قطعی میان مقولات وجود ندارد و مقولات می‌توانند در یک پیوستار جای بگیرند. همچنین مقوله‌بندی ناظر بر

1. Traditional grammar
2. Interjection

تعاریف مربوط به آنچه در دیدگاه شناختی با عنوان سرنمونی یاد می‌شود است (لیکاف، ۱۹۸۷). همان‌گونه که خواهیم دید این دو مفهوم یعنی پیوستار و سرنمونی می‌توانند ایرادات عنوان شده در مقوله‌بندی بر اساس شرایط لازم و کافی و ویژگی‌های صرفی نحوی را برطرف سازند.

کرافت (۲۰۰۳) با تکیه بر دو مفهوم یاد شده یعنی مفاهیم پیوستار و سرنمونی میان دو نقش تمایز قائل می‌شود: یک نقش‌های معنایی^۱ که مربوط به اتفاقاتی است که در جهان واقعی اتفاق می‌افتند و دو بسته‌بندی اطلاعاتی^۲ که اتفاقات صورت پذیرفته در جهان خارج را در زبان نشان می‌دهد. بر این اساس یک گویشور با استفاده از زبان یکی از کارهای توصیف^۳، اسناد^۴ یا ارجاع^۵ را انجام می‌دهد (کرافت، ۲۰۰۳: ۸۷).

کرافت (همان) برای هر یک از این کاربردها، نقشی سرنمونی در نظر می‌گیرد و به ترتیب از آن‌ها یاعناوین ویژگی^۶، عمل^۷ و شیء^۸ یاد می‌کند. وی (۲۰۲۳) طبق جدول زیر روابط گروه‌های معنایی و نقش‌هایی که توسط زبان انجام می‌شود را نشان می‌دهد^۹:

اسناد	توصیف	ارجاع	
این یک تیغ است	رنگ تیغ	تیغ‌های تیز	شیء
تیغ‌ها تیز هستند	تیغ‌های تیز	تیزی	ویژگی
تیغ‌های تیز من را زخمی کردند	تیغ‌هایی [که من را زخمی کردند]	گفتم [که تیغ‌ها من را زخمی کردند]	عمل

در این جدول شیء واژه‌ای شامل است که اشیا و انسان‌ها را دربر می‌گیرد. طبق این جدول در هر زبانی آن شیئی بی‌نشان است که کار ارجاع را انجام دهد یا آن ویژگی بی‌نشان است که کار توصیف را انجام دهد و آن عملی بی‌نشان است که کار اسناد را انجام دهد. به‌عنوان مثال کتابف دفتر و غیره صورت بی‌نشان شیء محسوب می‌شوند چون کار ارجاع را انجام می‌دهند. همچنین زیبا، بلند و غیره حالت بی‌نشان ویژگی هستند چون کار توصیف را انجام می‌دهند و خوردن، آمدن، رفتن و غیره هم حالت بی‌نشان عمل هستند چون کار اسناد را انجام می‌دهند.

1. Semantic roles
2. Information packaging
3. Modification
4. Predication
5. Reference
6. Property
7. Action
8. Object

۹. مثال‌ها از انگلیسی به فارسی ترجمه شده‌اند.

اما در جدول فوق موارد دیگری نیز وجود دارند که سرنمون نیستند؛ مثلاً وقتی یک گویشور انگلیسی زبان عبارت "tall wall" را استفاده می‌کند هر دو واژه‌ی "tall" و "wall" در حالت سرنمون استفاده شده‌اند زیرا در حالت سرنمون "wall" شیء است که کار ارجاع را انجام می‌دهد و "tall" یک ویژگی است که کار توصیف را انجام می‌دهد؛ اما وقتی عبارت "stone wall" را استفاده می‌کند از یک شیء برای توصیف استفاده کرده است که حالتی سرنمون به حساب نمی‌آید.

بنابراین همان‌طور که پیش‌تر عنوان شد از پیش ثابت نبودن معیار نقشی - رده شناختی در مشخص نمودن اجزای کلام و تکیه‌ی آن بر پیوستار و مفهوم سرنمونی موجب توجیه مواردی می‌گردد که با معیارهای پیشین قابل توجیه نبوده‌اند.

۲- شیء در نقش توصیف کننده

طبق نظر کرافت (۲۰۰۳: ۲۳) از جمله مواردی که نشان دهنده‌ی حالت سرنمون نیستند هنگامی است که یک شی (انسان یا یک چیز) کار توصیف را انجام دهد. به‌عنوان مثال در فارسی در عبارت "کتاب حسین" واژه‌ی حسین که شیء است کار توصیف را انجام می‌دهد و به شناخته شدن و تشخیص مرجع^۱ یعنی "کتاب" کمک می‌کند. گاهی این سرنمون نبودن در ساخت نیز قابل مشاهده است. مثلاً وقتی می‌گوییم "گل زیبا" واژه‌ی زیبا یک ویژگی است که کار توصیف را انجام می‌دهد و از همین رو حالت سرنمون بوده و نشانه‌ای نمی‌گیرد؛ اما در سازه‌ی "صندلی چوبی" از آنجا که "چوب" یک شیء است و کار توصیف را انجام می‌دهد، حالت غیرسرنمون است و این سرنمون نبودن با اضافه شدن پسوند "i-" به واژه‌ی چوب قابل تشخیص است.

تمامی این ساخت‌ها که در آن‌ها یک شیء نقش توصیف یک شیء دیگر را بر عهده دارد ساخت‌های اسمی^۲ نامیده می‌شوند که شامل یک هسته و یک شیء با کاربرد توصیف کننده است.

کرافت (۲۰۰۳: ۲۳) عنوان می‌کند برخی از صاحب‌نظران میان انواع بسته‌ی اطلاعاتی ساخت‌های اسمی تمایز قائل می‌شوند. نخستین نقشی که برای شیئی که در یک ساخت اسمی کار توصیف را انجام می‌دهد در نظر گرفته شده است نقش اتصالی یا متصل سازی است که در ساختی مانند "Peter's bag" قابل مشاهده است. در این ساخت، مرجع عبارت توصیفگر شیء یعنی "Peter" به‌مثابه‌ی یک نقطه‌ی اتصال^۳ (لنگر) هویت مرجع‌دار هسته است که لنگاگر (۱۹۹۱) آن را نقطه‌ی ارجاع^۴ می‌نامد.

1. reference

2. Nominal constructions

3. Anchor

4. Reference point

بنابراین با دانستن اینکه "Peter" کیست می‌توانیم کیف وی را تشخیص دهیم (کوپتجوز کاجا تم: ۲۰۰۲: ۱۴۷).

نقطه‌ی اتصال مرجع همچنین می‌تواند توصیف‌کننده‌ی نقش فضایی - مکانی باشد (کرافت ۲۰۲۳). در عبارت انگلیسی "The bowl on the table" چون میز آشپزخانه که در زبان‌شناسی شناختی زمینه^۲ نامیده می‌شود (راسخ مهند، ۱۳۸۹: ۱۲)، به‌عنوان یک نقطه‌ی اتصال یا لنگر است که مشخص می‌کند گوینده در حال ارجاع دادن به کدام کاسه (که در زبان‌شناسی شناختی نامیده می‌شود، همان: ۱۳).

کرافت وجود انسان را لازمه‌ی ساخت اتصالی می‌داند (۲۰۰۳: ۳۳): زیرا هویت انسان معمولاً مشخص است و مشخص شدن ساخت اتصالی را تسهیل می‌کند. از آنجا که هدف از توصیف کمک به شنونده است تا مرجع‌دار را راحت‌تر و سریع‌تر تشخیص دهد هر قدر نقطه اتصال در دسترس‌تر باشد به شنونده در یافتن مرجع‌دار بیشتر کمک می‌کند.

نقطه‌ی اتصال سرنمون انسان است که با یک اسم خاص یا یک ضمیر بیان می‌شود. اسامی خاص معمولاً به‌عنوان توصیف‌کننده شی استفاده می‌شوند (کوپتجوز کاجا تم، ۲۰۰۲: ۱۴۹) و در ساخت‌های ملکی جدا نشدنی نیز ضمائر شخصی بیشتر از سایر موارد در توصیف شی استفاده می‌شوند (کرافت، ۱۹۹۱: ۸۷). از همین‌رو اتصال سازی هر دو مفهوم شی (متصل به لنگر) و مفهوم توصیف (هویت بخشیدن به هسته‌ی عبارت ارجاعی) را شامل می‌شود؛ اما غیر انسان نیز می‌تواند به‌عنوان نقطه اتصال استفاده شود (کرافت، ۲۰۲۳: ۱۴۸).

۳- ساخت اتصالی و غیراتصالی

آنچه تاکنون عنوان شد بیان‌کننده مفاهیم معنایی و نقشی مواردی بود که یک شی به‌عنوان نقطه اتصال برای یک شی دیگر است و از این طریق کار توصیف انجام می‌پذیرد. اما کوپتجوز کاجا تم (۲۰۰۳: ۵۵۲) از لحاظ نقشی به این موضوع پرداخته و میان نقش‌های زبانی متصل و غیرمتصل تمایز قائل می‌شود. وی برای نقش متصل عبارتی مانند "Peter's bag" را مثال می‌زند و برای نقش‌های غیرمتصل از مثالی مانند "woman's nagazine" استفاده می‌کند. وی (همان: ۵۵۳) نقش کلامی غیرمتصل را نشان‌دهنده روابطی می‌داند که به شناخته شدن مرجع‌دار هسته منجر نمی‌شود. بلکه تنها

۱. 'کاسه روی میز آشپزخانه'

طبقه‌ی آن را مشخص می‌کند. تم این کاربرد را کاربرد غیر متصل می‌نامد اما کرافت (۲۰۰۳) آن را تعیین کننده‌ی نوع^۱ می‌داند.

کوپتجوز کاجا تم (۲۰۰۲: ۱۵۴) ویژگی‌های زیر را برای نقش تعیین نوع در نظر می‌گیرد:

(۱) شی توصیف کننده فقط مشخص کننده‌ی نوع است.

(۲) ترکیب توصیف کننده با هسته به یک زیرمجموعه از یک مجموعه‌ی بزرگتر اشاره می‌کند و معمولاً به‌عنوان یک برچسب دسته‌بندی^۲ استفاده می‌شود که توصیف کننده و هسته باهم به یک مفهوم اشاره می‌کنند.

(۳) هسته توسط رابطه اش با توصیف‌گر قابل شناسایی نیست.

به‌عنوان مثال در عبارت "women's magazine" واژه‌ی "women" به گروه خاصی از زنان اشاره نمی‌کند بلکه کل عبارت به یک زیرمجموعه از مجموعه مجلات اشاره می‌کند و مرجع‌دار (یعنی مجله) نمی‌تواند در رابطه با توصیف‌گر (یعنی زنان) شناسایی شود. در حالی که در عبارت "Janet's magazine" هویت "Janet" به شنونده اجازه می‌دهد تا وی مرجع‌دار واژه‌ی "magazine" را در بافت کلامی شناسایی کند (کرافت، ۲۰۲۳: ۱۵۲).

بنابر آنچه گفته شد هنگامی که یک شیء، شیء دیگری را توصیف می‌کند توصیف کننده می‌تواند به عنوان یک نقطه اتصال عمل کرده و کار شناسایی شیء دیگر را آسان‌تر کند. در نقطه‌ی مقابل، شیء دوم ممکن است تنها تعیین کننده‌ی نوع شیء اول باشد و نشان دهد که این شیء به کدام دسته تعلق دارد^۳.

زبان‌های مختلف از ساخت‌های نحوی متفاوت یا یکسانی برای نشان دادن نقش‌های معنایی و بسته اطلاعاتی استفاده می‌کنند. استفاده از این ساخت‌ها استراتژی^۴ زبان‌ها را در نشان دادن نقش‌ها مشخص می‌کند. به عنوان مثال در زبان فارسی ساخت مالکیت توسط دو استراتژی نشان داده می‌شود؛ استراتژی اول استراتژی اضافه است مانند عبارات "کتاب من، دفتر علی و غیره". استراتژی دوم نیز استفاده از واژه‌بست برای نشان دادن مالکیت است مانند "کتابم دفترش و غیره". مقایسه‌ی این استراتژی‌ها در زبان‌های مختلف به رده شناسی^۵ زبان‌ها منجر می‌شود (کرافت، ۲۰۰۲: ۸۸).

در بخش بعدی در پی یافتن پاسخ به این سؤال هستیم که زبان فارسی از چه ساخت‌ها یا استراتژی‌هایی برای نشان دادن نقش‌های اتصالی و غیر اتصالی استفاده می‌کند.

1. Typifying

2. Classificatory label

۳. این یادآوری ضروری به نظر می‌رسد منظور از شیء (object) واژه‌ای شامل است و به یک جسم یا انسان دلالت می‌کند که در حالت سرنمون به آن ارجاع می‌شود.

4. Strategy

5. Typology

۳- نقش اتصالی در زبان فارسی

همان‌گونه که پیشتر ذکر شد نقش متصل‌سازی از جمله نقش‌هایی است که در آن یک شی کار توصیف شیء دیگر را بر عهده دارد و یکی از این اشیا مانند نقطه اتصال عمل کرده و باعث می‌شود شی دیگر به آن وصل شده و برای شنونده قابل تشخیص‌تر باشد. حال می‌خواهیم ببینیم کدام ساخت‌ها در زبان فارسی این نقش‌ها را بر عهده دارند.

۳-۱- ساخت ملکی

در بحث مالکیت در فارسی ناتل خانلری (۱۳۸۸: ۶۳) با اشاره‌ای گذرا به مثال‌هایی همچون "کفش حسن، کلاه فریدون و غیره" عنوان می‌کند متمم اسم غالباً تعلق اسم را به کسی یا چیزی می‌رساند. وی به همین اندازه به بحث مالکیت می‌پردازد و در واقع مالکیت را یکی از مباحث تحت تسلط بحث اضافه می‌داند.

وحیدیان (۱۳۷۹: ۷۹) اضافه را به دو دسته‌ی تعلق و غیرتعلق تقسیم‌بندی می‌کند و با ارائه‌ی مثال‌هایی مانند "پرواز پرنده، پسر همسایه، قانون کار و غیره" اضافه‌ی ملکی را معادل اضافه‌ی تعلق می‌داند: در اضافه‌ی تعلق بین مضاف و مضاف الیه رابطه مالکیت یا وابستگی وجود دارد اما در اضافه‌ی غیر تعلق چنین رابطه‌ای نیست (همان، ۸۰).

ماهوتیان (۱۳۷۸: ۱۱۰) براساس چهارچوب رده‌شناختی مالکیت عنوان می‌کند در زبان فارسی مالکیت با استفاده از ساخت اضافه، استفاده از واژه‌بست و استفاده از عبارت "مال" نشان داده می‌شود. نقطه‌ی اشتراک این سه دیدگاه این است که نشان دادن مفهوم مالکیت در فارسی عمدتاً بر عهده‌ی ساخت اضافه است. اما کرافت (۲۰۲۳: ۲۷۷) میان سه نوع از مفهوم مالکیت تمایز قائل می‌شود؛ در اولین نوع از مالکیت که وی آن را تملک^۱ می‌نامد یک رابطه محدود میان یک شخص و یک شیء فیزیکی (مانند یک وسیله‌ی ساخته شده توسط دست، مواد غذایی یا پناهگاه) یا یک شیء بیشتر انتزاعی (مانند اشتراک گذاری شده‌ها که وی از مثال‌هایی مانند در یک شرکت) است.

نوع دوم رابطه میان یک فرد و اعضای بدن اوست^۲. دست یا قلب یک فرد. این رابطه در کل می‌تواند رابطه‌ی جزء-کل باشد که میان اشیا غیر انسان وجود دارد مانند در خانه (همان: ۲۷۸). کرافت سومین رابطه‌ی مالکیت را روابط خویشاوندی^۱ می‌داند که رابطه‌ی میان یک شخص و اشخاص دیگر است که ممکن است براساس روابط ژنتیکی و بیولوژیکی تعیین شود مانند پدر و مادر یا بر اساس روابط اجتماعی مانند مادر شوهر و مادر زن.

1. Ownership

2. Body-part relations

اگر چه در موارد فوق که تحت عنوان مالکیت دسته‌بندی می‌شوند یک انسان نقش توصیف کننده را دارد، ممکن است توصیف از طریق مفاهیم مکانی و روابط فضایی نیز صورت پذیرد. به‌عنوان مثال دوچرخه‌ی درون پارکینگ هم می‌تواند نشان دهنده نقش توصیف کننده شی باشد که شیء زمینه یعنی پارکینگ دوچرخه را توصیف می‌کند (کرافت، ۲۰۲۳: ۲۸۰). اینجا هم زمینه به شنونده در شناسایی مرجع‌دار کمک می‌کند.

در ادامه به این سؤال می‌پردازیم که زبان فارسی چه ساخت‌هایی برای نشان دادن نقش‌های اتصالی و غیر اتصالی دارد.

۲-۳- رابطه تملک

در فارسی ساخت‌هایی که رابطه‌ی تملک را نشان می‌دهند لزوماً نشانگر نقش اتصالی نیز هستند. به‌عنوان مثال در عبارت‌هایی مانند: کتاب علی، ماشین او، دختر من واژه‌های کتاب، ماشین و دختر به ترتیب به نقطه اتصال‌های علی، او و من متصل هستند. همان‌گونه که در تعریف رابطه‌ی اتصالی ذکر گردید نقطه‌ی اتصال به شنونده کمک می‌کند تا مرجع‌دار را راحت‌تر و سریعتر تشخیص دهد. از همین رو اگر مرجع‌دارهای کتاب، ماشین و دختر بدون اتصال به یک نقطه‌ی اتصال بیان شوند شناسایی آنها برای شنونده دشوارتر از موقعیتی است که به یک نقطه‌ی اتصال وصل شده‌اند. به‌عنوان مثال وقتی گوینده بگوید: "حسین را دیدم که ماشین می‌شست" شنونده نمی‌تواند مرجع‌دار "ماشین" را به خوبی شناسایی کند. به همین دلیل ممکن است برای شنونده این ابهام پیش بیاید که حسین ماشین خود را می‌شسته یا این که به‌عنوان یک شغل ماشین می‌شود. اما اگر مرجع‌دار به یک نقطه‌ی اتصال وصل شود و نقش متصل‌سازی توسط ساخت تملکی به صورت جمله‌ی "حسین را دیدم که ماشینش را می‌شست" بیان شود، مرجع‌دار ماشین برای شنونده بهتر قابل تشخیص است.

۳-۳- اعضای بدن

از جمله مواردی که در آنها یک شیء توصیفگر شیء دیگر است ساخت‌هایی است که یکی از اعضای آنها یک عضو از بدن است. در این ساخت‌ها عضو بدن معمولاً همراه یک اسم یا ضمیر می‌آید که آن اسم یا ضمیر به‌عنوان نقطه‌ی اتصالی است که عضو بدن به آن متصل شده و باعث شناسایی آسان‌تر آن توسط شنونده می‌شود. به عنوان مثال جمله‌های زیر را در نظر می‌گیریم:

پای علی در سالن پیچ خورد.

پس از مرگ مغزی قلبش را اهدا کردند.

چند روز است سرم درد می‌کند.

در جمله‌ی اول وجود واژه‌ی "علی" به‌عنوان یک نقطه‌ی اتصال باعث می‌شود ساخت "پای علی" برای شنونده راحت‌تر قابل تشخیص باشد. در مثال دوم مرجع‌دار "قلب" به ضمیر "او" متصل شده است این اتصال باعث شناخته شدن بهتر مرجع‌دار می‌شود. در مقابل اگر جمله‌ی زیر را در نظر بگیریم:

اهدای قلب می‌تواند جان افراد دیگر را نجات دهد.

از آنجا که مرجع‌دار قلب به نقطه اتصالی متصل نیست شنونده یا خواننده نمی‌تواند تشخیص دهد کدام مرجع‌دار خاص مد نظر است.

در جمله‌ی سوم نیز یک عضو بدن یعنی سر به ضمیر اول شخص متصل شده است. در سلسله مراتب برجستگی^۱ که به صورت زیر است (کرافت، ۲۰۰۳: ۲۱۶):

اول شخص و دوم شخص انسان < سوم شخص انسان < انسان < غیر انسان
ضمیر اول شخص مفرد بالاترین درجه برجستگی را دارد. برجستگی به میزان مهم بودن مشارکت کننده‌های موجود در گفتگو برای گوینده و شنونده بستگی دارد. هر اندازه یک مشارکت کننده برجستگی بالاتری داشته باشد برای گوینده و شنونده اهمیت بالاتری دارد. در مثال فوق مرجع‌دار سر به برجسته ترین ضمیر یعنی ضمیر اول شخص انسان متصل شده است. این اتصال به شنونده کمک می‌کند تا مرجع واژه‌ی سر را به آسانی شناسایی کند.

۳-۴- روابط خویشاوندی

تمامی زبان‌ها از ساخت‌هایی استفاده می‌کنند که نشان دهنده‌ی روابط خویشاوندی است. در زمینه‌ی ساخت‌های خویشاوندی در فارسی کوشک جلالی (۱۳۷۶) در مقاله‌ی خود تحت عنوان "اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی، ابهام در معنا و کاربرد واژه‌ها" عنوان می‌کند برخلاف زبان‌هایی همچون انگلیسی، فرانسوی و آلمانی که به ترتیب از واژه‌های "ki nshi p, parent e, verwandt schf t" برای بیان دقیق پیوندهای نسبی و سببی از نزدیک‌ترین نسب و سبب تا دورترین آنها استفاده می‌شود، فارسی واژه‌ای مقبول برای این موارد ندارد. وی همچنین به بررسی واژه‌های خانواده، خانوار، فامیل، خویشان، خویشاوندان، اقوام و غیره می‌پردازد.

استاجی (۱۳۹۴: ۱۵) نیز در مقاله خود با عنوان "بررسی اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی" خویشاوندی در فارسی امروز را به سه دسته تقسیم می‌کند: الف) اصطلاحات یک تکواژی مانند پدر، مادر، دایی و غیره. ب) اصطلاحات دو تکواژی که بر اثر کاربرد زیاد بدون کسره‌ی اضافه به کار می‌روند مانند دختر عمو، پسرعمو و غیره. ج) اصطلاحات دو تکواژی، سه تکواژی یا بیشتر که با کسره‌ی اضافه به یکدیگر اضافه می‌شوند. مانند پسر خواهر زن، پدر پدربزرگ و غیره (همان ۱۶).

توجه به این موارد نشان می‌دهد نوع دیگری از ساخت‌ها که در زبان فارسی نشان دهنده‌ی روابط نقشی اتصالی هستند ساخت‌های روابط خویشاوندی است. مسأله‌ی دارای اهمیت درباره‌ی این‌گونه ساخت‌ها این است که آنها معمولاً به صورت تنها مورد استفاده قرار نمی‌گیرند. به خصوص گروه اول و دوم که استاجی به آن‌ها اشاره کرده است یعنی یک تکواژی‌ها و دو تکواژی‌ها. از همین رو جملات زیر ممکن است مبهم به نظر برسند:

دیروز عمو را دیدم.

هفته‌ی پیش عروسی پسر بود.

زن دایی امشب شام دعوت‌مان کرده.

در جمله‌ی اول مشخص نیست منظور از عمو دقیقاً چه کسی است. مثلاً اگر گوینده و شنونده زن و شوهر باشند واژه‌ی مرجع‌دار عمو می‌تواند به عمو مرد، یا عمو زن ارجاع دهد و بنابراین تشخیص آن برای شنونده مشکل است. یا اگر گوینده و شنونده دو یا چند عمو داشته باشند باز هم مرجع‌دار عمو معلوم نیست زیرا مشخص نشده است کدام یک از عموها مدنظر است. جمله‌ی دوم هم اطلاعات کافی در اختیار شنونده قرار نمی‌دهد. بنابراین جمله درستی به نظر نمی‌رسد چون مشخص نیست به چه مرجع‌داری اشاره دارد. در جمله‌ی سوم نیز مرجع‌دار دایی مشخص نیست.

حال اگر یک شیء دیگر به عنوان نقطه‌ی اتصال در این عبارات وجود داشته باشد و شیء اول به آن متصل شود، شنونده راحت‌تر و سریع‌تر می‌تواند مرجع‌دار را تشخیص دهد. به همین علت در جمله‌های زیر تشخیص مرجع‌دار آسان‌تر است و جمله ابهامی ندارد:

دیروز عمو محمد را دیدم.

هفته‌ی پیش عروسی پسر بود.

زن دایی زهر/ امشب شام دعوت‌مان کرده.

در این جملات به ترتیب یک اسم (محمد)، واژه‌بست (م) و اسم (زهر) به عنوان نقطه‌ی اتصال عمل می‌کنند و موجب می‌شوند شنونده مرجع‌دار را تشخیص دهد. بنابراین می‌توان مدعی شد ساخت‌های نشان دهنده‌ی روابط خویشاوندی نیز نشان دهنده‌ی نقش روابط اتصالی هستند.

۵-۳- روابط فضایی مکانی

اگرچه طبق نظر کرافت مهم‌ترین نقطه‌ی اتصال انسان است، اما وی همچنین عقیده دارد نقش‌های معنایی اتصالی ممکن توسط روابط فضایی-مکانی نیز نشان داده شوند (۲۰۲۳). در فارسی موقعیت فضایی- مکانی توسط حروف اضافه‌ای همچون روی، درون، زیر و غیره نشان داده می‌شوند. مثلاً در عبارت "لیوان روی میز" اگر میز را زمینه و لیوان را در نظر بگیریم مشخص است زمینه به عنوان یک

نقطه‌ی اتصال است که باعث می‌شود شنونده از میان تمامی مرجع‌دارهای لیوان، مرجع‌دارِ مورد نظر را شناسایی کند.

۴- ساخت‌های غیراتصال‌ی

کوپت‌جوزکاجا تم (۲۰۰۲: ۵۵۲) میان ساخت‌های اتصال‌ی که بحث شد و ساخت‌های غیراتصال‌ی مانند "women's bag" تمایز قائل می‌شود. وی ساخت غیر اتصال‌ی را بیان‌کننده‌ی روابطی می‌داند که به شناسایی یا تشخیص مرجع‌دار هسته نمی‌انجامد بلکه در این موارد یک توصیف‌کننده‌ی اسمی استفاده می‌شود تا مشخص کند هسته به چه گروه یا دسته‌ای تعلق دارد. به همین علت در عبارت "women's bag" شیء "Women" که کار توصیف را انجام می‌دهد، مرجع‌دارِ خاصی را مشخص نمی‌کند بلکه به دسته‌ای از واژه‌ی هسته (bag) اشاره دارد.

کوپت‌جوزکاجا تم این موارد را غیراتصال‌ی می‌نامد اما کرافت (۲۰۰۳: ۱۵۳) برای توصیف کارکرد غیر اتصال‌ی از عبارت "بیان‌کننده‌ی نوع" استفاده می‌کند. کارکرد تعیین‌کننده نوع ویژگی‌های زیر را داراست (همان: ۱۵۴):

- ۱) توصیف‌کننده شی فقط نوع را قابل شناسایی می‌کند.
 - ۲) ترکیب توصیف‌کننده با هسته به یک زیردسته از یک گروه گسترده‌تر اشاره می‌کند و به‌عنوان یک برچسب مشخص‌کننده دسته‌بندی برای آن عمل می‌کند.
 - ۳) هسته با توجه به رابطه‌ی آن با توصیف‌کننده، قابل تشخیص نیست.
- به‌عنوان مثال در زبان انگلیسی در عبارت "Women's nagazi ne" واژه‌ی "women" به گروه خاصی از زنان اشاره نمی‌کند بلکه این ترکیب به‌صورت یک کل به یک زیر دسته از مجلات اشاره کرده و نوع را مشخص می‌کند. بنابراین مرجع‌دار "nagazi ne" با تکیه بر توصیف‌کننده‌ی "womens" قابل تشخیص نیست؛ این عبارت در مقابل عبارتی مانند "Janet's nagazi ne" قرار دارد که هویت "Janet" به شنونده اجازه می‌دهد مرجع‌دارِ "nagazi ne" را در بافت کلامی تشخیص دهد (کرافت ۲۰۲۳: ۳۳۴). حال به این سوال می‌پردازیم که آیا در فارسی ساختی وجود دارد که نقش تعیین‌کننده نوع را بر عهده داشته باشد؟

به نظر می‌رسد پاسخ این سؤال مثبت است و ساخت صفت یا اسم به اضافه‌ی "-/نه" این نقش را بر عهده دارد. در ادامه به بررسی این موضوع می‌پردازیم.

ذیل بحث پیشوندها در دستور زبان فارسی، انوری و گیوی (۱۳۸۵: ۲۸۳) در توصیف پسوند /نه کاربردهای زیر را برای آن برشمرده‌اند:

الف) برای تشبیه و نسبت و لیاقت به کار می‌رود و صفت و قید می‌سازد مانند دیوانه، دلبرانه، شاهانه
 ب) اسم مرکب می‌سازد مانند صبحانه، عصرانه، انگشتانه
 ج) صفت و قید می‌سازد مانند ماهانه، روزانه، سالانه
 اگرچه برای اکثر واژه‌های ساخته شده با پسوند "انه" تعاریف فوق منطقی به نظر می‌رسد اما توجه به عباراتی مانند لباس بچه‌گانه، زندگی شاهانه و قول مردانه بیان‌کننده‌ی این حقیقت است که در این عبارات اضافه شدن پسوند "انه" به اسم باعث می‌شود نوع هسته مشخص شود. این ساخت‌ها ویژگی‌های مطرح شده برای ساخت‌های تعیین‌کننده‌ی نوع توسط تم را دارند زیرا در این عبارات، توصیف‌کننده تنها نوع را مشخص می‌کند. به این صورت که "لباس بچه‌گانه" نوعی لباس، "زندگی شاهانه" نوعی زندگی و "قول مردانه" نوعی قول است. همچنین در این عبارات ترکیب هسته با توصیف‌کننده به یک زیر گروه از گروه بزرگتر اشاره می‌کند و به‌عنوان یک برچسب مشخص‌کننده‌ی دسته است. مثلاً اگر لباس را یک گروه در نظر بگیریم، "لباس بچه‌گانه"، "لباس زنانه"، "لباس مردانه" و غیره زیرگروه‌هایی از این گروه هستند که فقط نوع را مشخص می‌کنند. همچنین در این عبارات هسته با توجه به رابطه‌ی آن با توصیف‌کننده قابل تشخیص نیست که این مسأله تقابل میان نقش اتصالی و غیراتصالی را برجسته‌تر می‌کند. زیرا اگر ساخت اتصالی باشد مانند "لباس بچه" که پیشتر بحث شد (۳.۳) شنونده می‌تواند به آسانی مرجع‌دار را تشخیص دهد. مثلاً هنگامی که گوینده می‌گوید: "لباس بچه را از زمین بردار" یا "ببر لباس بچه را پس بده"، شنونده به راحتی مرجع‌دار را تشخیص می‌دهد چون مرجع‌دار به یک نقطه‌ی اتصال متصل است. اما این جملات را نمی‌توان به صورت "لباس بچه‌گانه را از روی زمین بردار" یا "ببر لباس بچه‌گانه را پس بده" بیان کرد چون شنونده قادر به تشخیص مرجع‌دار نیست. در مقابل، این ساخت‌ها می‌توانند برای اطلاق به نوع استفاده شوند. مثلاً جملاتی مانند "لباس بچه‌گانه خیلی گران شده است" یا "قبلاً در این مغازه لباس بچه‌گانه می‌فروختند" جملاتی صحیح هستند زیرا این ساخت‌ها نشان‌دهنده‌ی نقش غیراتصالی هستند و فقط نوع را تعیین می‌کنند.

۵- نتیجه‌گیری

در این پژوهش به بررسی ساخت‌هایی پرداخته شد که در زبان فارسی نشان‌دهنده‌ی روابط اتصالی و غیر اتصالی هستند. هنگامی یک ساخت رابطه‌ی اتصالی را نشان می‌دهد که در عبارتی یک شی که نقش توصیف را بر عهده دارد مانند یک نقطه اتصال عمل کرده و به شنونده یا خواننده کمک کند مرجع‌دار مد نظر را از میان تمامی مرجع‌دارها تشخیص دهد. مثلاً وقتی گوینده می‌گوید "کتاب علی" واژه علی مانند یک نقطه اتصال عمل کرده باعث می‌شود شنونده کتاب مدنظر را از میان تمامی کتاب‌ها تشخیص دهد. پژوهش حاضر نشان داد در فارسی ساخت‌های تملک، روابط خویشاوندی، اعضای بدن و روابط فضایی-

مکانی نشان دهنده‌ی نقش اتصالی هستند. در سمت مقابل ممکن است توصیف کننده به شناسایی دقیق مرجع‌دار کمک نکند بلکه فقط نوع آن مرجع‌دار را مشخص کند که این گونه روابط، غیراتصالی یا تعیین کننده نوع نامیده می‌شوند. پژوهش حاضر نشان داد در زبان فارسی ساخت "اسم به اضافه پسوند انه" این نقش را در فارسی ایفا می‌کند. به‌عنوان مثال در جمله‌ی "لباس بچه‌گانه گران شده است" توصیف کننده (بچه‌گانه) به نوعی از مرجع‌دار (لباس) اشاره می‌کند.

منابع

- احمدی گیوی، حسن و حسن انوری (۱۳۷۶). *دستور زبان فارسی*، ویرایش دوم، تهران، انتشارات فاطمی.
- استاجی، اعظم (۱۳۹۴). «بررسی اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی»، *مجله‌ی زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۱۳.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۶۶). *نگاهی تازه به دستور زبان*، تهران، آگاه.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۹). *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم*، تهران، انتشارات سمت.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۹۶). *نحو زبان فارسی، نگاهی نقشی - رده شناختی*، تهران، نشر آگه.
- کوشک جلالی، عباس (۱۳۷۶). «اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی، ابهام در معنا و کاربرد واژه‌ها»، *نامه فرهنگستان*، شماره ۱۱.
- ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۷۸). *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی*، ترجمه‌ی مهدی سمائی، تهران: نشر مرکز.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۸). *دستور زبان فارسی*، تهران: توس.
- وحیدیان کامیار، تقی و عمرانی، غلامرضا (۱۳۷۹). *دستور زبان فارسی*، تهران: انتشارات سمت.
- Croft, William (1991). *Syntactic categories and grammatical relations: The cognitive organization of information*. Cambridge: Cambridge University Press
- Croft, William (2003). *Typology and universals*, Chicago: University of Chicago Press.
- Croft, William (2023). *Morphosyntax*, Cambridge: Cambridge University Press
- Koptjevskaja-Tamm, Maria (2002). *Adnominal possession in the European languages: form and function*. Sprachtypologie und Universalienforschung
- Lakoff, G. (1987). *Women, fire and dangerous things: what categories reveal about the mind*. Chicago: Chicago UP.
- Langaker, R.W. (1991). *Foundations of Cognitive Grammar*, Volume II. Stanford, CA: Stanford UP.